



## پیغام عشق

قسمت هزار و چهارصد و هفتاد و نهم





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۸۵ گنج حضور، بخش پنجم

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۲

قُلْ أَعُوذُ خَوَانِدَ بَايِدِ كَايِ أَحَدٍ

هين ز نَفَاثَاتِ افغان وَز عَقْدِ

\*قُلْ: بگو

\*أَعُوذُ: پناه می برم

\*نَفَاثَاتِ: بسیار دمنده

\*عَقْدِ: جمع عقده، گرهها

در این صورت باید سوره «قُلْ أَعُوذُ» را بخوانی و بگویی که ای خداوند یگانه، به فریاد رس از دست این دمندگان و این گرهها. [ما دائماً گرههای همانیدگی و درد ایجاد می کنیم و به صورت من ذهنی فردی و جمعی به آن ها می دمیم و آن ها را زنده نگه می داریم. در حالی که باید فضا را باز کرده و با پناه بردن به خداوند از شر این همانیدگی ها در امان بمانیم.]

نکته: ما انسان ها با چیزهای مشترکی از جمله پول، همسر، فرزند، پدر و مادر، مقام و اموالمان همانیده هستیم؛ اما باید بدانیم تنها راه رهایی از این همانیدگی ها کمک خواستن از زندگی با فضاگشایی است.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳

می دمند اندر گره آن ساحرات

الغیاث الْمُسْتَعَاثِ از بُرد و مات

\*الغیاث: کمک، یاری، فریادرسی



\*المستغاث: فریادرس، از نام‌های خداوند

آن زنان جادوگر که نماد من‌ذهنی به صورت فردی و جمعی است، در گره‌های همانیدگی و درد می‌دمند. ای خداوندِ دادرس، من فضا را باز می‌کنم پس به فریادم برس که با فرو رفتن در خواب ذهن، دنیا بر من غلبه کرده و مقهور و مات جهان شده‌ام.

نکته ۱: مولانا از طریق اصطلاح «برد و مات» به ما هشدار می‌دهد که اگر با فضاگشایی به همدیگر کمک نکنیم، دیو یا همان شیطان از ما می‌برد و ما مات خواهیم شد.

نکته ۲: ما باید از خواندن کتاب‌ها و گوش دادن به اخباری که درد را در ما بیدار کرده و حال ما را خراب می‌کند پرهیز کنیم، در عوض فضا را باز کرده و از خداوند کمک بخواهیم.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۳

چون ز عطرِ وحی کز گشتند و گم

بُد فغانشان که تطیرنا بکم

از آن رو که حق‌ستیزان از بوی دلاویز وحی و رایحه جان‌بخش الهی گمراه و منحرف شدند، فریاد برداشتند که ما به شما فال بد می‌زنیم. [وقتی پیامبران و عارفان بزرگ پیغام‌هایی برای بیداری مردم از خواب ذهن آوردند، با مقاومت آن‌ها مواجه شدند چراکه تمایلی به بیدار شدن از خواب ذهن نداشتند. این افراد بعد از شنیدن وحی به ستیزه روی آورده و حتی پیامبران را به مرگ تهدید می‌کردند.]

نکته: حال باید ببینیم آیا ما نیز با شنیدن این ابیات که از طرف زندگی آمده و باعث بیداری ما از خواب ذهن می‌شوند، به ستیزه و مقاومت می‌پردازیم و یا با شناسایی من‌ذهنی، پندار کمال و ناموس در خودمان، درصدد بیدار شدن از خواب ذهن هستیم؟



قرآن کریم، سوره یس (۳۶)، آیه ۱۸

«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

«گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم. اگر بس نکنید، سنگسارتان خواهیم کرد و شما را از ما شکنجه ای سخت خواهد

رسید.»

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۴

رنج و بیماریست ما را این مقال

نیست نیکو و عظمتان ما را به فال

[کسانی که در خواب ذهن بودند در جواب پیامبران می گفتند:] این سخنان شما [که می گوید تمام انسان ها از جنس

زندگی هستند و باید با عشق زندگی کنند تا به جنس اولیه خود یعنی آلت تبدیل شده و هر لحظه فکرهای خود را

بیافرینند]، مایه رنج و بیماری ما است و پند و اندرز شما را به فال نیک نمی گیریم.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۵

گر بیآغازید نُصْحی آشکار

ما کنیم آن دم شما را سنگسار

\*نُصْح: پند دادن، پند و اندرز

اگر بخواهید آشکارا به نصیحت و بیدار کردن مردم پردازید، فوراً شما را سنگسار خواهیم کرد.



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۶

ما به لغو و لَهو، فربه گشته‌ایم

در نصیحت خویش را نَسَرشته‌ایم

\*لغو: باطل، بی فایده

\*لَهو: بازی کردن، سرگرمی

ما با فکر و عمل بیهوده و سرگرم ساختن خود به ایجاد جنگ و ستیزه عادت کرده‌ایم، به طوری که از همین طریق و با زیاد کردن همانیدگی‌ها خود را بزرگ کرده و نهایتاً تمام اشتباهات و خرابکاری‌های ناشی از عقل من‌ذهنی را به گردن دیگران می‌اندازیم. ما هیچ‌وقت خود را به گوش دادن نصیحت بزرگان عادت نداده‌ایم.

نکته: روزی ممکن است تعالیم مولانا در مقیاس وسیع پخش شود و مردم متوجه شوند که نمی‌توانند با من‌ذهنی دنیا را اداره کنند. بنابراین با توجه به آثار تخریبی‌ای که من‌ذهنی در جهان ایجاد کرده است باید توجه داشته باشیم که از بین بردن انرژی مسموم من‌ذهنی، با ایجاد درد و انقباض امکان‌پذیر نیست و به اصطلاح، تاریکی را با تاریکی نمی‌توان از بین برد؛ بلکه باید شمعی روشن شود و این شمع تنها «عشق» است.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۷

هست قوتِ ما دروغ و لاف و لاغ

شورشِ معده‌ست ما را زین بلاغ

\*لاغ: بازی، شوخی، مسخرگی

\*بلاغ: پیام‌رسانی



[این افراد که به ماندن در خواب ذهن اصرار داشتند، می گفتند:] غذای ما همین دروغ گفتن، حرفهای بیهوده زدن و ادعاهای مسخره در من ذهنی است. ما از پیامهای شما که ما را به فضاگشایی و زنده شدن به خدا دعوت می کند، حالمان بهم می خورد.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۸

رنج را صد تو و افزون می کنی

عقل را دارو به آفیون می کنی

\*آفیون: تریاک

این اشخاص می گفتند: شما با این پند و اندرزها رنج ما را صد برابر افزایش می دهید و می خواهید عقل من ذهنی ما را با آفیون درمان کنید و آن را ضعیف و خاموش سازید. [به عبارتی این ابیات بدین موضوع اشاره دارند که ما در من ذهنی تحمل پذیرش اشتباهات خود را نداریم. به ماندن در خواب ذهن و فکر و عمل با من ذهنی اصرار ورزیده و حاضر به فضاگشایی و زنده شدن به خداوند نیستیم؛ بنابراین هر لحظه از دریافت پیغام زندگی بازمانده و صدها برابر درد تولید می کنیم.]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۵

تو همچو وادی خشکی و ما چو بارانی

تو همچو شهر خرابی و ما چو معماری

\*وادی: بیابان

[زندگی خطاب به انسان می گوید:] تو در من ذهنی مانند سرزمینی خشک هستی و من همچون باران بر تو می بارم و تو را سرسبز خواهیم ساخت. همچنین من معماری هستم که شهر ویران درونت را آباد می سازم.



[به بیان دیگر وقتی ما به وجود من ذهنی و ناکارآمدی آن آگاه شدیم، فقط کافی ست تا به جای فکر و عمل با من ذهنی، فضا را باز کنیم تا خرد کل، خداوند، دست به صنع بزند و درون و بیرون ما را بسازد.]

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۱۶

از سخن گویی مجوید ارتفاع

منتظر را به ز گفتن، استماع

\*ارتفاع: بالا رفتن، والایی و رفعت جستن

\*استماع: شنیدن، گوش دادن

هرگز نخواهید براساس چیزهایی که ذهن نشان می دهد بلند شوید، حرف بزنید، فکر و عمل کنید و من ذهنی خود را بسازید؛ زیرا برای کسی که فضا را می گشاید و منتظر کمک خداوند و زنده شدن به زندگی است، گوش دادن بهتر از حرف زدن به عنوان من ذهنی است.

نکته: اگر ما از طریق سخن گویی می خواهیم خود را مطرح کنیم و یا فضا را بسته و مانع تبدیل و زنده شدن خود و دیگران به زندگی می شویم، در این صورت در خواب ذهن هستیم.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۱۷

منصبِ تعلیمِ نوعِ شهوت است

هر خیالِ شهوتی در ره بُت است

مقام تعلیم که در آن تلاش می کنیم خود را معلم و استاد جلوه داده و دیگران را تغییر دهیم، نوعی شهوت است و هر خیالی که از جنس این شهوت باشد در مسیر زنده شدن به زندگی بت محسوب می شود.

نکته: هر کسی که از این شهوتِ تعلیم بتی ساخته و به آن مشغول است نیز در خواب ذهن به سر می برد.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۲

باغبان را خار چون در پای رفت

دزد فرصت یافت، کالا بُرد تفت

به طور مثال اگر خاری در پای باغبان فرو رود و او مشغول درآوردن خار از پایش شود، بنابراین دزد فرصت می‌یابد و میوه‌های درون باغ را می‌دزدد. [به بیان دیگر اگر ما به عنوان باغبان حضورمان، تمام توجه خود را با سبب‌سازی به خار من ذهنی بدهیم که این لحظه به صورت درد و مسئله ما را آزرده است، در این صورت دزد من ذهنی فرصت می‌یابد و به سرعت کالای باارزش عمر را از ما می‌رباید.]

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۳

چون ز حیرت رست، باز آمد به راه

دید برده دزد، رخت از کارگاه

وقتی باغبان هشیار شد و به حالت طبیعی بازگشت، متوجه شد که دزد اموالش را دزدیده است.

[ما نیز وقتی در اطراف دردهای من ذهنی فضا باز می‌کنیم و هشیاری خود را باز می‌یابیم، تازه متوجه می‌شویم که من ذهنی بسیاری از فرصت‌های ما را ربوده است.]

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۴

رَبَّنَا اِنَّا ظَلَمْنَا كَفْت وَا ه

یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه

\*رَبَّنَا اِنَّا ظَلَمْنَا: پروردگارا، همانا ما به خودمان ظلم کردیم.





آن شخص آه از نهاد برکشید و گفت: «پروردگارا، ما به خودمان ستم کرده‌ایم، چراکه مرکزمان را از جنس جسم ساخته، با من ذهنی به فکر و عمل پرداختیم و در تاریکیِ ذهنِ همانیده و پردردِ راهمان را گم کردیم.»

نکته ۱: براساس این ابیات نتیجه می‌گیریم ما به‌عنوان کاروان انسانیت به خودمان ستم کرده و راه را گم کرده‌ایم، پس باید همچون حضرت آدم به اشتباه خود اعتراف کنیم.

نکته ۲: اگر بپذیریم که دلیل گمراهی ما قرار دادن همانیدگی‌ها در مرکز و دیدن براساس آن‌ها بوده‌است، اولین قدم را برای بیداری از خواب ذهن برداشته‌ایم. ما تا به حال با استفاده از عقل من‌ذهنی اشتباهات یکدیگر را تقلید کرده و به خودمان ستم کرده‌ایم. باید بفهمیم که این شیوه از زندگی مطابق خواست خداوند نبوده است. پس در حال حاضر به یک بیداری گسترده نیاز داریم تا بدانیم که همگی در یک قافله هستیم و عملکرد ما به‌صورت فردی، قطعاً جمع را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۳۳

دیده‌ای کاندر نَعاسی شد پدید

کی تواند جز خیال و نیست دید؟

\*نَعاس: چُرت، در این جا مطلقاً به معنی خواب

انسانی که در فضای خواب‌آلود ذهن چشمانش را باز کند به‌غیر از خیال و توهمی که همگی ساخته و پرداخته من‌ذهنی است، چه چیزی را می‌تواند ببیند؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۰

خواب چون درمی‌رمد از بیمِ دلِق

خوابِ نسیان کی بُود با بیمِ حَلَق؟



## \*نسیان: فراموشی

آن گاه که ترسِ دزدیده شدن اموال، خواب را از چشمان انسان می‌رباید، پس چگونه است که آدمی با وجود من‌ذهنی که زندگی را از او دزدیده و مدام او را به سوی قبر ذهن می‌کشاند، در خواب غفلت فرو رفته و خدا را فراموش کرده‌است؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۱

لَا تُؤَاخِذِ انِّ نَسِينَا، شد گواه

که بُود نسیان به وجهی هم گناه

## \*نسیان: فراموشی

آیه‌ای که می‌گوید: «مؤاخذه مکن اگر فراموش کردیم.» گواه بر همین امر است که هرگاه انسان به جای فضاگشایی، من‌ذهنی درست کند و دچار غفلت و فراموشی شود، در این صورت مرتکب گناه شده‌است، زیرا «آلست» و از جنس خدا بودن را فراموش کرده و با دیدن برحسب ذهن همانیده، باعث خرابکاری خواهد شد.

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۶

«... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...»

«... ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطایی کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن...»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۲

ز آنکه استکمال تعظیم او نکرد

ورنه نسیان درنیوردی نبرد



زیرا انسان به جای استمرار در شناسایی همانیدگی‌ها و کوچک کردن من‌ذهنی، با آوردن آن‌چه ذهن نشان می‌دهد به مرکزش، «تعظیم خدا» را آن‌طور که شایسته بزرگی خداوند است به‌جا نیاورده و من‌ذهنی‌اش را صفر نکرده‌است. بنابراین براساس من‌ذهنی بلند می‌شود و سخن می‌گوید، وگرنه با حمله‌های من‌ذهنی به هشیاری‌اش دچار فراموشی نمی‌شد و از یاد خدا غافل نمی‌گشت.

نکته: اگر ما با فضاگشایی مستمر «استکمال تعظیم» را به‌جا بیاوریم و تمام حواس خود را بر این قضیه بگذاریم که با کوچک شدن نسبت به من‌ذهنی و فضاگشایی به‌عنوان خدا و زندگی بزرگ خواهیم شد، در این صورت هرگز چیزهای بیرونی به ما حمله نخواهند کرد و دچار فراموشی نمی‌شویم.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۸۵ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Parviz4762@mac.com